

جایگاه قاعده فقهی انصاف در گلستان سعدی

امراه نیکومنش^۱*

سیده سامره عباس نژاد بنه میر^۲

چکیده

پس از ظهور دین مبین اسلام، واژه‌های تازه به همراه مفاهیم عالی، اصطلاحات فقهی، علم اصول، حدیث و قصص، کلام اسلامی و ... به گستره وسیع ادبیات وارد شد. در این میان شاعران با استفاده از ذهن پردازشگر و نبوغ علمی و ادبی خویش با بیانی لطیف و اسلوبی ظریف از اصطلاحات فقهی در اشعار خود بهره جسته‌اند. سعدی که در نظامیه بغداد با این علوم آشنا شده بود، توانست از اصطلاحات فقهی در اشعار خود بهره گیرد. اضرار، امانت، بیع، تزویر، توبه، حد، خون بهاء، حلال و حرام، گواه، مدعی و ... از جمله مهم‌ترین اصطلاحات فقهی-حقوقی است که در اشعار سعدی به کار رفته است. در میان آثار به جای مانده از سعدی، گلستان به عنوان یک اثر تعلیمی و پندآموز با استفاده از صنعت ایجاز و با بهره‌گیری از نثر آهنگین، اثری است که همه قهرمان‌های آن انسان و هر حکایتی از این اثر ترکیبی از «انسان و موقعیت» است. بدیهی است که در آن صفات بارز انسانی از جمله عدل و انصاف که در قرآن و فقه اسلامی بسیار بر آن تاکید شده است مورد آزمون قرار می‌گیرد. مطالعه حاضر به بررسی تأثیر نگرش فقهی سعدی در مورد قاعده انصاف در نگارش گلستان پرداخته است. نتایج حاصل از این کاوش نشان داد که نه تنها این تأثیر به‌طور قابل توجهی بارز است، بلکه کاربرد قاعده موصوف در سه سطح لغوی، مفهومی و ماهیتی در گلستان وجود دارد.

کلمات کلیدی: سعدی، گلستان، فقه اسلامی، حقوق، قاعده انصاف.

a_nikoomanesh@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی * نویسنده مسئول

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

abbasnezhad_s@baboliau.ac.ir

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۹/۱۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۸/۲۰

۱- مقدمه

انصاف^۱ که از زیباترین خصلت‌های اخلاقی است به معنی عدالت‌ورزی و اجرای قسط و اقرار به حقوق مردم و ادای آن‌هاست. رعایت انصاف در اخلاق اجتماعی امری لازم و ضروری است و از لوازم مهم زندگی اجتماعی به‌شمار می‌آید. واژه انصاف در قرآن نیامده است، اما مفسران از تفسیر برخی از آیات قرآن کریم اصل انصاف را در روابط اجتماعی استنباط کرده اند؛ از جمله این آیات، آیه ۱۵۲ سوره انعام است. در این رابطه خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^(۱) «و هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید تا آنکه به حد رشد و کمال رسد و به راستی کیل و وزن را تمام بدهید (و بدانید) ما هیچ کس را جز به قدر و توانایی تکلیف نکرده‌ایم و هرگاه سخنی گوئید به عدالت گرایید؛ هرچند درباره خویشاوندان باشد و به عهد خدا وفا کنید این است سفارش خدا به شما، باشد که متذکر و هوشمند شوید». یا در آیه ۸ سوره مبارکه مائده آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^(۲) «ای اهل ایمان در راه خدا پایدار و استوار بوده (بر سایر ملل عالم) شما گواه عدالت و راستی و درستی باشید و البته نباید شما را عداوت گروهی بر آن بدارد که از راه عدل بیرون روید، عدالت کنید که عدل به تقوا نزدیک‌تر از هر عمل است و از خدا بترسید که خدا به هر چه می‌کنید آگاه است».

در روایات نیز به این اصل مهم بسیار توجه شده است؛ چنان که حضرت علی^(ع) در فرمان خود به مالک اشتر می‌فرماید: «نسبت به خدا و بندگانش انصاف را از دست مده و نسبت به اطرافیان و خانواده و زیر دستانت انصاف داشته باش که اگر انصاف را پیشه خود نسازی ستم کرده‌ای و کسی که به بندگان خدا ستم کند خدا دشمن اوست و کسی که خدا دشمن او باشد دلیلش را باطل می‌سازد (عذرش را نمی‌پذیرد) و چنین شخصی با خدا در جنگ است مگر آن که دست از ستم بردارد و توبه کند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: نامه ۵۳). و در جای دیگر می‌فرماید: «أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ أَنْصَفَ مَنْ ظَلَمَهُ» (غررالحکم، ج ۲، ص ۴۳۵، حکمت ۳۱۸۶). «عادل‌ترین مردم کسی است که با کسی که به او ظلم کرده با انصاف رفتار کند».

مفهوم انصاف را با قاعده طلایی^۱ معاشرت که «هر آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز بپسند» در ارتباط دانسته‌اند (آزادی، ۱۳۹۳)؛ به همین دلیل انصاف را مقوله‌ای اجتماعی فرض کرده‌اند که در مناسبات و روابط اجتماعی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. «انصاف به سه قسم انصاف در سخن، انصاف در عمل و انصاف در قضاوت تقسیم می‌شود» (اکبریان تبریزی، ۱۳۹۳: ۵). رعایت انصاف در حوزه امور قضایی - که بحث اصلی پژوهش حاضر است - میان دو طرف دعوا به عنوان یکی از مهم‌ترین دستورات دینی و اخلاقی مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن در آیات متعددی از جمله آیه ۲۵ سوره حدید، آیه ۸ سوره مائده، آیات ۱۰۵ و ۱۳۵ و ۵۸ سوره نساء و آیه ۹ سوره حجرات کسانی را که بین مردم به قضاوت و حکم کردن می‌پردازند، به رعایت عدل، قسط و انصاف توصیه می‌کند. انصاف در قضاوت بدین معنی است که اگر قاضی در دعاوی و اختلافات حقوقی نتواند تشخیص دهد که حق به جانب کدام یک از طرفین دعواست، باید بر اساس قاعده انصاف طوری حکم کند که در حق هیچ کدام ظلم نگردد.

به عبارت دقیق‌تر، انصاف را از منظر فقه و حقوق می‌توان چنین تعریف کرد: «انصاف قاعده‌ای فوق عدل است و با لحاظ جوانب امر ممکن است حکم به انصاف، حکم به عدل را نقض یا محدود کند. رجوع به انصاف، زمانی است که اجرای قاعده عادلانه در موردی خاص نتایج نامطلوبی به بار می‌آورد و وجدان اخلاقی این‌طور تشخیص می‌دهد که لزوم رعایت قواعدی فراتر از عدالت ضروری است. در مواردی که قواعد خشک مبتنی بر عدالت، قاضی را از نظر وجدانی اغناء نمی‌کند، رأی بر مبنای قاعده انصاف به کمک او می‌آید» (مظاهری؛ آل اسحاق، ۱۳۹۱: ۱۴۲).

تأثیر فرهنگ قرآنی و علوم اسلامی بر ادبیات فارسی بر کسی پوشیده نیست و بی‌نیاز از اثبات است. ادیبان، با کلام دلنشین خود که سراسر ذکر و یاد خداست، تشویش و نگرانی را از دل مردم درآورده و به آنان آرامش می‌بخشند. شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی در اشعار و آثار خود به طرق گوناگون از آیات و مفاهیم قرآنی بهره برده‌اند و دیدگاه قرآنی در آثارشان نفوذ چشمگیر و قابل توجهی داشته است. از این میان شیخ اجل سعدی شیرازی نیز از جمله شاعرانی است که به دلیل آشنایی کامل با قرآن کریم که سرچشمه متون فقهی و یکی از ادله مهم استنباط احکام می‌باشد، بهره‌های زیادی برده و توانسته با استفاده از

آن گفتار خود را هر چه بهتر و دل انگیزتر جلوه دهد.

آگاهی سعدی از علوم تخصصی فقهی، گواه بر این واقعیت است که این آموزه‌ها در حکایات گلستان منعکس شده و البته همین نگاه، تمایز میان سعدی و عالمان علوم دینی هم عصر وی را رقم می‌زند؛ چرا که سعدی توانسته است به وسیله نظم و نثر به شیوه‌ای دلنشین احکام فقهی را در جای جای گلستان به رشته تحریر درآورد. در گلستان، موارد فقهی از جمله اجرای حد شرعی، شرایط سقوط حد، وقف عام و ... مضمون حکایاتی هستند که ماهیت فقهی آن را تشکیل می‌دهند؛ در این میان اصل انصاف یا به بیانی روشن‌تر قاعده فقهی - حقوقی انصاف از بارزترین این موارد است.

در مورد ارتباط گلستان سعدی با قرآن مجید و متون فقهی هر چند پژوهش‌های پراکنده‌ای انجام شده است؛ چنان که دکتر امید مجد و همکارانش در مقاله‌ای تحت عنوان «شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن»، منتشر شده در فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، به بررسی تأثیر آیات قرآنی بر گلستان سعدی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که سعدی در اشعار خود به پنج شیوه از آیات قرآن استفاده کرده است: ۱- استفاده مستقیم همراه با لفظ عربی ۲- استفاده مستقیم بدون لفظ عربی ۳- تغییر دادن کاربرد آیه که خود به دو دسته استنباط‌های ذوقی و استفاده طنزگونه تقسیم می‌شود. ۴- استفاده از آیات در بافت غنائی ۵- استفاده از قرآن به صورت صفت بدیعی حل یا تحلیل. یا در موردی دیگر دکتر احمد رضا یلمه‌ها و همکارانش در مقاله‌ای تحت عنوان «بینامتنیت آیات و روایات در گلستان سعدی»، منتشر شده در فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»، به بررسی بینامتنیت قرآن و نهج البلاغه در گلستان پرداخته‌اند. بر پایه این پژوهش از دیدگاه بینامتنیت هر متنی در آن واحد، هم متأثر از متون پیشین خود بوده و هم تأثیرگذار بر متون بعد از خود خواهد بود. در حقیقت بینامتنی یعنی خواندن متن با توجه به متون دیگر. بدون شک هر شاعر و ادیب و مسلمان که از دین مبین اسلام و کتب دینی تأثیر پذیرفته است سعی می‌کند در لابه لای اشعار و سخنان خویش، الفاظ و عباراتی از آیات کلام الله و روایات اهل بیت علیهم السلام را متجلی و منعکس سازد. یکی از این نویسندگان زبر دست، سعدی شیرازی است که در حد وسیعی از آیات نورانی قرآن کریم و به تبع آن روایات و بویژه نهج البلاغه استفاده کرده است. همانگونه که ملاحظه می‌شود پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه پیوند گلستان سعدی

با علوم دینی و اسلامی به صورت کلی بوده و تمایز اصلی پژوهش حاضر با این نوع از تحقیقات صورت گرفته در این است که به صورت تخصصی یک قاعده مهم فقهی را هم با نگرش ادبی، فقهی و هم حقوقی در اثر ادبی ممتاز بررسی کرده است. گلستان سعدی پرآوازه‌ترین اثر منشور زبان و ادب فارسی است که در قرن هفتم نگاشته شده است. این اثر منعکس کننده جامعه و دیدگاه جامعه‌شناختی سعدی و حاصل تجربیات وی در سفرهای انجام شده او می باشد.

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی انعکاس قوانین و قواعد فقهی از جمله مهم‌ترین آن قاعده انصاف در گلستان سعدی است. در این میان نیز به این پرسش اصلی پاسخ داده خواهد شد که بازتاب قاعده انصاف در گلستان سعدی چگونه بوده است؟

۲- مواد و روش پژوهش

تحقیق حاضر با توجه به ماهیت و حیطة موضوعی پژوهش و مجموعه مباحث مذکور در این زمینه، اهداف، ویژگی‌ها، چهارچوب‌ها و فرآیند تحلیل، از نوع تحقیقاتی است که در دو سطح توصیفی و تحلیلی انجام می‌گیرد. در اجرای این تحقیق از روش مطالعه اسنادی استفاده شده است. در روش اسنادی برای تدوین چهارچوب نظری تحقیق به مطالعات انجام گرفته و نظریات صاحب‌نظرانی که به این موضوع پرداخته‌اند، مراجعه شده و سپس با توجه به مبانی نظری تحقیق و نتایج به دست آمده جایگاه قاعده فقهی - حقوقی انصاف در خوانشی جدید از گلستان سعدی مورد بررسی قرار گرفته است. در پژوهش حاضر از دو نسخه تصحیح شده گلستان استفاده می‌شود: ۱- کلیات سعدی به اهتمام محمد علی فروغی؛ ۲- گلستان سعدی با مقدمه دکتر سید محمد دبیر سیاقی.

۳- پیرامون انصاف به عنوان قاعده‌ای فقهی - حقوقی

انصاف در لغت به معنای داد دادن، عدل کردن، راستی کردن، نصف کردن و برابر داشتن که بر هیچ طرف زیادی نشود، برابری داشتن بین دو طرف و معامله کردن با آنها به عدل، عدل و داد و عدالت (لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه «انصاف») است و نیز در فرهنگ معین، معنای انصاف این گونه آمده است: «داد، داد دادن، عدل کردن، داد کردن، حق دادن، راستی کردن، صداقت نمودن» (معین، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

عدالت و انصاف از مفاهیمی است که هم از بُعد حقوقی و هم از جنبه فقهی مورد

توجه خاص واقع شده است. قاعده عدل و انصاف آثار فراوانی در فقه دارد. «ارائه تعریفی از انصاف که مورد اتفاق همگان باشد، دشوار است، ولی می توان اظهار داشت که انصاف بخشی از عدالت طبیعی است که ماهیتاً در خور یک نظام قضایی است. انصاف در لغت به معنای عدالت، رفتار و اعمال وجدانی و اخلاقی است. هدف اصلی تمام قواعد انصاف هم جلوگیری از رفتار غیر منصفانه است» (ثقه الاسلام، ۱۳۹۲: ۴۵). در تعریفی دیگر «انصاف صرف نظر از این که یک قاعده فقهی باشد، به دو معنا است: یکی برابری و دیگری حکم وجدان و اخلاق در یک مورد» (مظاهری؛ آل اسحاق، ۱۳۹۱: ۱۳۵). «انصاف را در معنای خاص چنین تعریف کرده اند: مجموع قواعدی است که در کنار قواعد اصلی حقوق وجود دارد و به استناد متکی بودن بر اصول عالی و برتر اخلاقی می تواند قواعد حقوقی را لغو کند یا تخصیص دهد» (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

رجوع به انصاف، زمانی مطرح می شود که اجرای قاعده ای عادلانه در فرضی خاص نتایج نامطلوب به بار آورد و وجدان اخلاقی به اصلاح آن تمایل یابد (مظاهری؛ آل اسحاق، ۱۳۹۱: ۱۳۹). لازم به ذکر است که انصاف با عدالت ارتباط دارد، اما نسبت میان عدالت به معنای پیش گفته با انصاف به معنای مساوات و برابری از نسبت های چهارگانه در منطق، نسبت عموم و خصوص من وجه دارند؛ پس مواردی را می توان یافت که عدالت صدق می کند، ولی انصاف در آن صدق نمی کند. همچنین در مواردی انصاف صدق می کند، ولی عدالت صدق نمی کند؛ مانند موردی که به دو دختر و پسر از ارث، نصف ماترک و میراث داده

۱. عدالت، یکی از بارزترین و پیچیده ترین مفاهیم در اندیشه بشری است که در محدوده خواسته های فردی و اجتماعی انسان قرار دارد. اسلام به عنوان دینی که مدعی کامل ترین برنامه برای زندگی انسان است، بیش از سایر ادیان، این مفهوم را مورد توجه خود قرار داده است و تأکید زیادی بر آن به عنوان یک ارزش در مناسبات فردی و اجتماعی کرده است. لزوم برپایی عدل در جامعه اسلامی و این که چرا در اسلام، تأکید زیادی بر برقراری عدالت شده است، به راحتی و از طریق نظریات مختلف، قابل دفاع است که نخستین آن ها نظریه «فطرت» است. بر طبق این نظریه، فطرت آدمی از درون، او را به عدالت ورزی و عدالت خواهی سوق می دهد و انسان، همواره از بی عدالتی در رنج است؛ بنا بر این، فضیلت عدالت خواهی، در همه انسان ها وجود دارد و بر این اساس، پایه تعلیم اسلام نیز بر مبنای اصلی ثابت و جاودان قرار دارد. به طوری که اصل عدالت، یکی از مقیاس های اساسی سنجش اعمال در اسلام است و راه رسیدن افراد به کمال لایق خودشان عبور از مجرای عدالت است. در دینی که به همه وجوه انسانی توجه شده و راهکارهای مناسب را برای سعادت و کمالات انسانی قرار داده است، توصیه به عدالت نیز مصداقی از الطاف خداوند به بندگانش است. از این روست که در آیات متعدد قرآن کریم، شاهد تأکید فراوان خالق هستی بر رعایت قسط، عدل، انصاف و برابری هستیم. برای مثال خداوند متعال در سوره نحل آیه ۹۰ چنین می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد (وبگاه رسمی حوزه، ۱۳۸۹).

شود، در اینجا انصاف صدق کرده، ولی عدالت صادق نیست؛ زیرا مسئولیت نفقه زن با پسر است، ولی نفقه مرد با زن نیست. البته گاه می‌شود که در مصداقی، عدالت و انصاف با هم جمع می‌شوند، چنان‌که گفته می‌شود: مردم در قانون، برابر و مساوی و یکسان هستند، در اینجا عدالت و انصاف، در مساوات و برابری مردم در برابر قانون است. از آنچه گفته شد به دست می‌آید که انصاف تنها در موارد و مصادیقی با عدالت هم‌پوشانی دارد که از آن به عدالت قسطی^۱ یاد می‌شود؛ بنابراین، اینکه انصاف را به معنای عدالت معنا و ترجمه کنیم نادرست و نارواست؛ زیرا عدالت هرگز به معنای مساوات و برابری نیست، بلکه یکی از اقسام و مصدایق تحقق عدالت از طریق مساوات و برابری است. البته از یک نظر دایره انصاف از دایره عدالت فراتر و گسترده‌تر است؛ زیرا انصاف نوعی احسان است؛ به این معنا که انسان گاه از دیگری که در حق او ظلم کرده می‌گذرد (آزادی، ۱۳۹۳).

مصباح الاصول در مورد انصاف چنین بیان می‌دارد: «وإما أن يكون من باب قاعدة العدل والانصاف التي هي من القواعد العقلائية» و یا از باب قاعده عدل و انصاف است که از جمله قواعد عقلی است (واعظ حسینی، ۱۴۱۲: ۶۲).

منظور از عقلایی بودن آن است که روش و سیره عقلا نیز آن را تأیید می‌کند و در مواردی شارع آن را امضا کرده است؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قاعده انصاف عقلایی بودن آن است. از دیگر ویژگی‌های مهم این قاعده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «۱. کلی و دایمی است و بسته به یک سری شرایط خاصی نیست؛ ۲. هدف آن ایجاد نظم و تنظیم روابط اجتماعی است؛ ۳. اجتماعی است بدین معنا که در جامعه مفهوم انصاف معنا پیدا می‌کند؛ ۴. الزام آور است؛ ۵. وضع توسط فرد یا مقام مورد قبول دیگران؛ ۶. تضمین رعایت آن از طرف دولت» (دادگران، ۱۳۹۷).

سه ویژگی اخیر زمانی تحقق می‌یابد که علاوه بر مفهوم آن بتواند منطوق قانونی نیز پیدا کند؛ یعنی به نوعی در قانون منعکس شود. همان‌گونه که انعکاس موارد یاد شده را در ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب سال ۱۳۳۹ مشاهده می‌کنیم، این ماده بیان می‌دارد که: «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال

۱. عدالت قسطی به معنای سهم هر چیزی را به مساوات به آنان دادن و حقوق مردم را به مساوات و بدون تبعیض رعایت کردن است، همچنین این مفهوم از انصاف با قاعده طلایی هر آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران بیسند در ارتباط است؛ یعنی انصاف به ما حکم می‌کند هر خیری را که برای خود می‌خواهیم برای دیگران هم بخواهیم و هر زیان و ضرری که برای خود نمی‌پسندیم برای دیگران هم نپسندیم (آزغ و همکاران، ۱۳۹۵: ۳).

قضیه تعیین خواهد کرد. جبران زیان را به صورت مستمری نمی‌شود تعیین کرد مگر آن که مدیون تأمین مقتضی برای پرداخت آن را بدهد یا آن که قانون آن را تجویز نماید» (قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۷ اردیبهشت ۱۳۳۹ (کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین)). «ارتباط قاعده انصاف را با مبانی حقوقی، در مرحله رسیدگی قضایی می‌توان سنجید. در این مفهوم، انصاف، سه نقش ایفا می‌کند و هر سه نقش، در نسبت آن با قانون و در مقام اجرا توسط مرجع قضایی تعریف می‌شود: گاه در تفسیر قانون، گاه در تکمیل خلأ قانون و گاه به جای قانون:

الف. در تفسیر یا اعمال مقررات موضوعه، انصاف، طریقی برای دستیابی به عدالت است، برآوردن مقتضیات آن در یک قضیه یا دعوی معین (Legam Infra) یعنی در این مفهوم، اجرای انصاف، ذاتاً یک عمل قضایی است که مرجع رسیدگی، بنا به وظیفه‌ای که در اجرای قانون دارد، انجام می‌دهد.

ب. هرگاه حقوق موضوعه، مقرراتی درباره قضیه موردنظر نداشته باشد، انصاف، خلأ قانون موضوعه را پر می‌کند و در تکمیل مقررات موضوعه به کار می‌رود (Legam Praetor).
ج. انصاف به عنوان انحراف از قاعده حقوقی با رضای صریح طرفین دعوا مبنی بر اینکه مرجع رسیدگی، صرف نظر از مقررات موضوعه به حل اختلاف پردازد (Legam Contra)» (محبی؛ امینی، ۱۳۹۳: ۱۰).

«به طور کلی انصاف در حوزه رفتار اخلاقی به معنای آن است که هر آنچه را برای خود می‌پسندی برای دیگران بیسند و هر آنچه را برای خود ناخوش داری برای دیگران نیز ناخوش دار و در حوزه عمل اقتصادی نیز انصاف به معنای مساوات و برابری و اینکه سهم و قسط هر کسی را بدهیم؛ چنانکه سهم و قسط خود را مطالبه می‌کنیم، خودنمایی می‌کند» (آزغ و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۱۱).

۴- سعدی و گلستان

۴-۱- سعدی

ابومحمد مُصلِح بن عَبْدِالله مشهور به سعدی شیرازی و مشرف الدین (۵۸۵ یا ۶۰۶-۶۹۱ هجری قمری) شاعر و نویسنده پارسی گوی ایرانی است. آوازه او بیشتر به خاطر نظم و نثر آهنگین، گیرا و قوی اوست. جایگاهش نزد اهل ادب تا بدانجاست که به وی لقب استادسخن

داده‌اند. پیرامون احوال زندگی شیخ اجل سعدی، تحقیقات کمی صورت گرفته است، اما آن چه که می‌توان از این تحقیقات اندک فهمید آن است که شیخ سعدی خانواده‌اش عالمان دین بوده‌اند و در سال‌های اول سده هفتم هجری در شیراز متولد شده و در جوانی به بغداد رفته و آن جا در مدرسه نظامیه و حوزه‌های دیگر به درس و بحث تکمیلی علوم دینی و ادبی پرداخته و به عراق و شام و حجاز مسافرت کرده و حج گزارده و در اواسط سده هفتم هنگامی که ابوبکر بن سعد بن زنگی از اتابکان سلغری در فارس فرمانروایی داشت به شیراز باز آمده، در سال ۶۵۵ هجری قمری کتاب معروف به «بوستان» را به نظم درآورده و در سال بعد «گلستان» را تصنیف نموده است. سعدی تا اوایل دهه آخر از سده هفتم در شیراز به عزت و حرمت زیسته و در یکی از سال‌های بین ۶۹۱ و ۶۹۴ در گذشته و در بیرون شهر شیراز در محلی که بقعه او زیارتگاه صاحب‌دلان است به خاک سپرده شده است. تخلص شعری سعدی «شیخ» است و نام او محل اختلاف می‌باشد. بعضی مشرف‌الدین و برخی مصلح‌الدین نوشته و جماعتی یکی از این دو کلمه را لقب او دانسته‌اند و گروهی مصلح‌الدین را نام پدر شیخ انگاشته و بعضی دیگر نام خودش یا پدرش را عبدالله گفته‌اند و گاهی دیده می‌شود که ابوعبدالله را کنیه شیخ قرار داده‌اند و در بعضی جاها نام او مشرف بن مصلح نوشته شده و در این باب تشویش بسیار است (فروغی، ۱۳۸۱: ۱۱-۱۲).

سعدی در ادب پارسی به افصح المتکلمین معروف شده است و این لقب نشانه آن است که در طول زمان، شاعر را به فصاحت و شیوایی سخن سرایی شناخته‌اند؛ حال آن که سعدی در ضمن فصاحت بیان، افکار بلند و نظریات عالی در شیوه حکومت، اخلاق شخصی و اجتماعی دارد که جا داشت همچون برخی از شاعران ادب پارسی به صفت حکیم، مصدر می‌شد (ثروت، ۱۳۸۹: ۵).

سعدی سلطان مسلم ملک سخن و تسلطش در بیان از همه کس بیش تر است. سخنش حشو و زواید ندارد و سرمشق سخن گوئی است. از برکت وجود سعدی زبان شعر و زبان نثر فارسی از دوگانگی بیرون آمده و یک زبان شده است. گاهی شنیده می‌شود که اهل ذوق اعجاب می‌کنند که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن گفته است ولی حق این است که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی سخن نگفته است، بلکه ما پس از هفتصد سال به زبانی که از سعدی آموخته‌ایم سخن می‌گوییم؛ یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را چنان دلنشین ساخته که زبان رایج فارسی شده است (فروغی، ۱۳۸۱: ۱۴).

۴-۲- گلستان

«این کتاب نثر که می توان آن را سرآمد کتاب منثور پارسی دانست، یک سال پس از نظم بوستان یعنی در سال ۶۵۶ هجری در ایام بهار نوشته شده است. گلستان به نام ابوبکر سعد و پسر او سعد بن ابوبکر تألیف شده است و در آغاز و انجام کتاب ذکر محامد و اوصاف آنان دیده می شود. گلستان اسمی است که خود سعدی شاید به مناسبت این که در بهار نوشته شده بدان داده، چنان که می گوید:

به چه کار آیدت ز گل طبقی از گلستان من ببر ورقی»
(فروزانفر، ۱۳۸۶: ۳۸۲)

کتاب گلستان سعدی زیباترین کتاب نثر فارسی است و شاید بتوان گفت در سراسر ادبیات جهان بی نظیر است و خصایصی دارد که در هیچ کتاب دیگری نیست، نثری است آمیخته به شعر یعنی برای هر شعری و جمله و مطلبی که به نثر ادا شده یک یا چند شعر فارسی و گواهی عربی شاهد آورده است که آن معنی را می پرورد و تأیید و تکمیل می کند. نثرش گذشته از فصاحت و بلاغت و سلامت و ایجاز و متانت و استحکام و ظرافت، همه آرایش های شعری را هم دربردارد، حتی سجع و قافیه، اما در این جمله به هیچ وجه تکلف و تصنع دیده نمی شود. نه هیچ جا معنی فدای لفظ شده و نه هیچ گاه لفظی زاید بر معنی آورده است (فروغی، ۱۳۸۱: ۱۴).

گلستان سعدی به عنوان اثری که از جمله آثار موفق جهان و ایران قرار دارد، می تواند نمونه ای عالی و مهم در تاریخ ادبیات ایران به شمار آید که در صورت تحلیل جامعه شناختی آن، قادر خواهیم بود ضمن ورود روشمند به تحلیل جامعه شناختی آثار ادبی ایران، از منظر جامعه شناسی تاریخی، امکان درک و فهم جامعه شناختی دوره هایی از تاریخ بگرنج و مهم ایران و توصیفی جامعه شناختی از وضع اجتماعی و فرهنگی آن عصر را فراهم آوریم (علی احمدی، ۱۳۸۸: ۱).

گلستان را مجموعه ای از حکایت های اخلاقی و تعلیمی می دانند که شخصیت های انسانی دارد (میرصادقی، ۱۳۸۲: ص ۸۴). گفتنی است که روایت در نهاد آثار ادبی نهفته است و عنصری پیش برنده در تبیین نقش ادبی و هنری هر اثر ادبی است. هر چه وجه داستانی قوی تر باشد، روایت در آن پرمایه تر و فعال تر است. گلستان سعدی اثری تعلیمی

است که وجهه داستانی دارد؛ به همین سبب روایت و شگردهای روایت در آن پویا و اثر گذار است. موضوع محوری گلستان دنیایی است که سعدی در اطراف خود تجربه می‌کند و می‌کوشد آن را به دنیایی آرمانی که در بوستان پرورش داده، پیوند زند (حکیم آذر و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۹-۳۴).

شایان ذکر است که از دیرباز شاعران و نویسندگان فارسی زبان از قصه و حکایت، برای تبیین مفاهیم بلند انسانی و تعلیم مبانی معرفتی و اخلاقی بهره برده‌اند. این نکته‌ها در ظرفی از حکایات با چاشنی تجربه‌های شخصی ریخته و روایت شده است. در گلستان سعدی به سبب توجه جدی نویسنده به ترکیب تجربه و حکمت در فضایی جهان‌بینانه، متنی مشاهده می‌شود که تعلیم و تربیت ایرانی-اسلامی در آن با زمینه‌های بسیار قدرتمند اعتقادی و جهان‌بینی پیوند خورده است. روایت‌های داستانی پراکنده در گلستان سعدی هر یک بیان‌کننده این اندیشه است که سعدی معلّمی با تجربه و معتقد و عمل‌کننده‌ای بسیار جدی است (همان: تلخیص صص ۲۹-۳۷).

۵- یافته‌های پژوهش

انصاف در سه صورت لغوی (لفظ انصاف)، مفهومی و ماهیتی در گلستان به کار رفته است. تجزیه و تحلیل این سه مورد به تفکیک بدین شرح می‌باشد:

۵-۱- صورت لغوی انصاف (لفظ انصاف) در گلستان:

مثال (۱) نخستین موردی که واژه انصاف در گلستان وجود دارد، در دیباچه این اثر است؛ آن جا که سعدی در مورد اطاعت و بندگی بندگان سخن می‌گوید:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و بغلفت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۵)

مثال (۲) حکایت دوازدهم از باب اول (در سیرت پادشاهان) گلستان:

یکی از ملوک بی‌انصاف، پارسایی را پرسید که از عبادت‌ها کدام فاضل است؟ گفت: تو را خواب نیمروز تا در آن یک نفس خلق را نیازاری.

ظالمی را خفته دیدم نیـــــمروز
 گفتم این فتنه‌ست خوابش برده به
 وان که خوابش بهتر از بیداری است
 آن چنان بد زندگانی، مرده به
 (همان: ۵۴)

در مثال‌های بیان شده، انصاف در معنای داد دادن و عدل به کار رفته است. اهمیت موارد ذکر شده در آن است که سعدی واژه‌های انصاف و عدالت را در کنار پادشاه و حاکم جمع کرده و آورده است. تفسیر هدف سعدی از این عمل را می‌توان این‌گونه بیان کرد که اصلی‌ترین صفت و ویژگی بارز اخلاقی یک حکمران انصاف و عدالت است؛ به عبارتی دیگر انصاف و عدالت، فلسفه، اساس و پایه هر حکومتی است؛ چنان که خدای سبحان در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸)، «همانا خداوند به شما امر می‌کند که امانت را به صاحبانش برگردانید و چون بین مردم حکم و قضاوت می‌کنید، به عدالت داوری کنید».

امام خمینی (ره) در این باره فرموده است: «عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن و مقامی نیست، بلکه انجام وظیفه، اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۴۴).

«مسئولیت حکومت داری بر عهده هر کس نهاده نشده، بلکه شرایط سخت و دشواری برای حاکم در نظر گرفته شده است. لزوم و اهمیت شرط تقوا و عدالت در حد بالا برای حاکم جامعه، حکایت از مسئولیت دشوار حکومت و ولایت دارد» (ورعی، ۱۳۸۱: ۳۳۰).
 تکیه و تأکید سعدی بر انصاف و عدالت به عنوان یک قاعده، روش و منش اخلاقی را می‌شود در این مهم تبیین کرد که بخش اعظم زندگی سعدی در دورهٔ پر آشوب و بحرانی استیلای مغول قرار دارد. بدیهی است که در فضای نابسامان اجتماعی آن عصر، اخلاقیات به شدت تنزل کرده و تأکید بر اصول اخلاقی توسط سعدی، خود از این وضعیت حکایت می‌کند.

توضیح آن که «حملهٔ مغولان و حکومت ایلخانان در ایران، دوره‌ای از افول و انحطاط ایرانیان را به همراه آورد. زوال اخلاق و معنویات و رواج دکان ربا و میدان دار شدن کارگزاران بی لیاقت و مال اندوز، بر پریشانی اوضاع و نابسامانی‌های اجتماعی هر چه بیش‌تر افزود» (دانشنامه رشد، ۱۳۹۷).

۵-۲- صورت مفهومی انصاف در گلستان:

مثال ۱) حکایت دهم از باب اول گلستان (در سیرت پادشاهان):
بر بالین تربت یحیی پیغامبر، علیه السلام، معتکف بودم در جامع دمشق که یکی از ملوک عرب که به بی انصافی معروف بود به زیارت آمد و نماز و دعا کرد و حاجت خواست.

درویش و غنی بنده این خاک درنند آنان که غنی ترند محتاج ترند
آنکه مرا گفت: از آن جا که همت درویشان است و صدق معاملات ایشان خاطری همراه کن که از دشمن صعب اندیشناکم، گفتمش: بر رعیت ضعیف رحمت کن تا از دشمن قوی زحمت نبینی.

به بازوان توانا و قوت سر دست خطاست پنجه مسکین ناتوان بشکست
نترسد آن که بر افتادگان نبخشاید که گر ز پای درآید، کسش نگیرد دست؟
هر آن که تخم بدی کشت و چشم نیکی داشت دماغ بیهده پخت و خیال باطل بست
ز گوش پنبه برون آر و داد خلق بده و گر تو می ندهی داد، روز دادی هست

که در آفرینش ز یک گوهرند بنی آدم اعضای یکدیگرند
دگر عضوها را نماند قرار چو عضوی به درد آورد روزگار
نشاید که نامت نهند آدمی تو کز محنت دیگران بی غمی
(سعدی، ۱۳۸۳: ۵۲)

مثال ۲) حکایت اول از باب سوم گلستان (در فضیلت قناعت):
خواهنده مغربی در صف بزآزان حلب می گفت: ای خداوندان نعمت، اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سؤال از جهان برخاستی.

که ورای تو هیچ نعمت نیست ای قناعت، توانگرم گردان
هر که را صبر نیست حکمت نیست کنج صبر اختیار لقمان است
(همان: ۱۵۶)

مثال ۳) حکایت ۳۷ از باب اول گلستان (در سیرت پادشاهان):

یکی مزده آورد پیش انوشیروان عادل که: خدای تعالی فلان دشمنت برداشت. گفت: هیچ شنیدی که مرا گذاشت؟

اگر بمرد عدو جای شادمانی نیست که زندگانی ما نیز جاودانی نیست
(همان: ۹۳)

ذکر دو نکته در تحلیل این بخش الزامی به نظر می‌رسد: نخست آن که هر سه مثال بر مفهوم انصاف به عنوان عدالت قسطی اتفاق نظر دارد؛ بدین معنا که سهم هر چیزی را به مساوات به آنان دادن و حقوق مردم را به مساوات و بدون تبعیض رعایت کردن است، همچنین این مفهوم از انصاف با قاعده طلایی هر آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند در ارتباط است؛ یعنی انصاف به ما حکم می‌کند هر خیری را که برای خود می‌خواهیم برای دیگران هم بخواهیم و هر زیان و ضرری که برای خود نمی‌پسندیم برای دیگران هم نپسندیم؛ همچنین هر سه مثال فوق به همراه مضامین‌شان با قاعده طلایی هر آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند نیز در ارتباط است، البته این مفاهیم زیر بنای حکایات بسیاری در گلستان سعدی است.

نکته دیگر آن که «مفهوم و اصطلاحی که معمولاً برای حکومت خوب به کار می‌رفت حکومت عدل یا حکومت عادلانه بود. روشن است که معانی عدل در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون یکسان نیست، اما به طور کلی حکومت عادلانه در آثار قدیم ایران یا حکومتی است که بتواند ثبات و امنیت برقرار کند (یعنی جلو هرج و مرج را بگیرد) که در نتیجه آبادانی و رونق اقتصادی، هم به دست دولت و هم به کوشش ملت امکان پذیر شود و یا حکومتی است که از ترس خدا و روز جزا تجاوز به مال مردم نمی‌کند و - به قول سعدی - حفظ رعیت نگاه می‌دارد:

شهی که حفظ رعیت نگاه می‌دارد حلال باد خراجش، که مزد چوپانی است
وگرنه، راعی خلق است زهر مارش باد که هر چه می‌خورد از جزیت مسلمانی است

این دو وجه به حکومت عادلانه - حکومت ثباتی و آبادانی و حکومت انصاف و مروت - طبعاً از هم به کلی متمایز نبودند، ولی می‌توان گفت که تأکید اولی بر مصالح سلطان بود و تأکید دومی بر خلق است. در فصل اول گلستان، در سیرت پادشاهان، حکومت مورد

نظر سعدی از نوع دوم است و تأکیدشان بر انصاف و مروت نسبت به خلق است؛ یعنی حکومت‌ها چه بکنند یا نکنند که در این جهان نیکنام شوند و در آن جهان رو سپید باشند» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۰۶-۲۰۷)؛ چنان که در مثال اول این بخش می‌توان مشاهده کرد.

۵-۳- صورت ماهیتی (فقهی - عملی) انصاف:

مثال) جدال سعدی با مدعی باب هفتم گلستان (در تأثیر تربیت):
جدال سعدی با مدعی را می‌توان چنین خلاصه کرد: یکی در صورت درویشان نه بر صفت ایشان در محفلی دیدم نشست و شنعتی در پیوسته و دفتر شکایتی باز کرده و ذم توانگران آغاز کرده سخن بدینجا رسانیده که درویش را دست قدرت بسته است و توانگران را پای ارادت شکسته.

کریمان را به دست اندر درم نیست خداوندان نعمت را کرم نیست
(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۶۴)

سعدی که خود پروده خوان نعمت بزرگان است، به دفاع برخاسته و سخنانی را اظهار می‌دارد. بخشی از این سخنان بدین شرح است: ... اما صاحب دنیا به عین عنایت حق ملحوظ است و به حلال از حرام محفوظ، من همانا که تقریر این سخن نکرده‌ام و برهان نیاوردم. انصاف از تو توقع دارم... (همان: ۱۶۶-۱۶۷).
و سعدی ادامه می‌دهد: چه مایه مستوران به علت درویشی در عین فساد افتاده‌اند و عرض گرامی به بازداشت نامی بر باد داده.

با گرسنگی قوت پرهیز نماند افلاس عنان از کف تقوی بیستاند
و آنچه گفتمی در به روی مسکینان ببندند، حاتم طائی که بیابان نشین بود اگر شهری بود، از جوش گدایان بیچاره شدی و جامه بر او پاره کردندی؛ چنانکه در طیبیات آمده است.

در من منگر تا دگران چشم ندارند کز دست گدایان نتوان کرد ثوابی

در نهایت جدال ایشان به مرافعه و مضاربه می‌کشد:

او در من و من درو فتاده خلق از پی ما دوان و خندان

انگشت تعجب جهانی از گفت و شنید ما به دندان

(همان: ۱۶۸)



تصویر ۱. «جدال سعدی با مدعی» اثر رضا عباسی، بر اساس حکایتی از گلستان سعدی (محمی الدین و همکاران، ۱۳۹۳)

و در نهایت بر آن می‌شوند تا حل این مجادله یا به عبارتی مخاصمه را نزد قاضی ببرند و به حکومت «عدل» راضی شوند تا حاکم مسلمان مصلحتی بجوید و میان توانگران و درویشان فرقی بگوید. قاضی نیز پس از شنیدن سخنان و دلایل هر دو طرف، سر بر جیب تفکر فرو می‌برد و تأمل بسیاری می‌کند و در یک جمله پاسخ هر دو را می‌دهد: «هر جا گل است خار است»؛ یعنی بد و خوب در هر لباسی وجود دارد.

جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست؟ گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به همدند (سعدی، ۱۳۸۳: ۱۶۸)

و قاضی سخنان خویش را با ذکر نکات مثبت و منفی هر دو طایفه یعنی توانگران و درویشان ادامه می‌دهد. در نهایت دو طرف دعوا به حکم قاضی که جانب انصاف را نگه داشته و به نفع هر دو طرف رأی داده، رضایت می‌دهند و خصومت را کنار گذاشته و طریق مدارا را پی می‌گیرند.

مکن ز گردش گیتی شکایت ای درویش که تیره بختی اگر هم بر این نسق مُردی

توانگرا چو دل و دست کامرانت هست بخور ببخش که دنیا و آخرت بردی
(سعدی، ۱۳۸۳: ۲۹۵)



تصویر ۲. «جدال سعدی با مدعی» اثر رضا عباسی، بر اساس حکایتی از گلستان سعدی (محمی الدین و همکاران، ۱۳۹۳)

«ما در فارسی مثلی داریم که «ظلم بالسویه عدل است». این مثل بی شک از مفهوم «ظلم» و «عدل» - یا یکی از مفاهیم ظلم و عدل - در جوامع قدیم ایران برخاسته است. در جایی که معنای عدل «رفتار مساوی و بدون تبعیض» باشد، معنای ظلم لاجرم «رفتار نامساوی» خواهد بود. در «جدال سعدی با مدعی» هم این دو وجه وجود دارد. آنچه جهان شمول است مقولات کلی خیر و شر و جور و انصاف، حق و باطل، درویش و توانگر، بحث و مباحثه و اختلاف عقیده و نظر و قضاوت و داوری است، اما معنا و محتوای ویژه همین مقولات را هم بیش تر باید در متن حکایت و در متن جامعه سنتی ایرانی قرون وسطی که چهارچوب اجتماعی آن است، جستجو کرد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۷).

پیش از این گفته شد که قاضی زمانی به انصاف رجوع می کند که اجرای قاعده عادلانه در موردی خاص، نتایج نامطلوبی به بار آورد و وجدان اخلاقی این طور تشخیص می دهد که لزوم رعایت قواعدی فراتر از عدالت، ضروری است. در مواردی که قواعد خشک مبتنی بر عدالت، قاضی را از نظر وجدانی اقناع نمی کند، رأی بر مبنای قاعده انصاف به کمک او می آید. قاضی با توجه به شرایط فرد مورد حکم و برای کمک به عدالت، در مورد او قضاوت

می‌کند. در جدال سعدی با مدعی نیز به صورت کاملاً عملی، قاعده‌ای که پیش از این به صورت مبسوط در مورد آن سخن گفته شد، در معرض دید قرار می‌گیرد. قاضی به عنوان یک حاکم مسلمان که عدالت از ویژگی‌های بارز اوست، باید حکم به انصاف کند. با توجه به قاعده ذکر شده نیز قاضی چنان کرد؛ یعنی هم از جنبه‌ای دو طرف دعوی را به اشتباهات خویش در مورد تفسیرهایی که ارائه می‌دهند، متوجه ساخته است و هم از جنبه‌ای دیگر رأی به جانب هر دو داده است؛ همانگونه که در انتهای حکایت نیز دیده می‌شود، رأی صادر شده مورد رضایت هر دو طرف بوده است.

۶- نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام گرفته در پژوهش حاضر مشخص شد که قاعده فقهی - حقوقی انصاف در گلستان سعدی به عنوان یک اثر فاخر ادبی نمود دارد و نیز روشن گردید که واژه انصاف در سه سطح لغوی اعم از دادگری و عدالت، مفهومی یعنی این که هر آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند و سطح فقهی و عملی یعنی استفاده قاضی از قاعده انصاف به عنوان ابزار و وسیله‌ای برای برقراری عدالت در مواقعی که نیاز ضروری اقتضا کند، وجود دارد. نکته مهم در این جا آن است که با روشن شدن تمامی ابعاد و موارد مربوط به انصاف و به تبع آن عدل در گلستان سعدی، جامع‌الطرفین بودن شخصیت سعدی بیش از پیش اثبات می‌شود؛ یعنی سعدی را نه تنها به عنوان یک شخصیت ادبی می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، بلکه شخصیت او به عنوان یک فقیه و عالم آگاه دینی نیز بر کسی پوشیده نیست.

کتابشناسی

- ۱- قرآن، (۱۳۸۶)، ترجمه مهدی (محبی الدین) الهی قمشه ای: مرکز چاپ و نشر قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، (۱۳۸۹)، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ بیست و نهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- احمدی، امید علی، (۱۳۸۸)، «محتوای جامعه شناختی گلستان سعدی»، نشریه سعدی شناسی، شماره ۱۲، صص ۱-۴۳.
- ۴- اکبریان تبریزی، علی، (۱۳۹۳)، «انصاف»، پژوهشکده باقر العلوم (ع):
<http://pajooh.e.ir>
- ۵- الواعظ الحسینی، السید محمد، (۱۴۱۲ ه.ق)، مصباح الأصول، تقریر بحث السید ابوالقاسم الخوئی، قم: انتشارات مکتبه الداوری.
- ۶- آزادی، محمد احسان، (۱۳۹۳)، «انصاف: قاعده طلایی معاشرت»، خبرگزاری کیهان:
<http://kayhan.ir>
- ۷- آرز، اسماعیل، آرمیده، موسی، علامه ای، عبدالله، (۱۳۹۵)، «بررسی و مقایسه انصاف و عدالت در حقوق»، فصلنامه تازه‌های حقوقی؛ مجله حقوقی، دوره ۱؛ شماره ۱، صص ۱-۱۲.
- ۸- آقا داودی، محی الدین؛ دوازده امامی، مهدی؛ محمدی فشارکی، محسن، (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی دو حکایت با درون‌مایه جدال از سعدی و باز نمود آن‌ها در دو نگاره از کمال الدین بهزاد و رضا عباسی با نظر به مبانی بینامتنیت»، نشریه باغ نظر، دوره ۱۴، شماره ۵۵، صفحه ۵۹-۷۰.
- ۹- آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، مترجم لطیف راشدی، سعید راشدی، قم: مرکز النشر التابع الکتب الاعلام الاسلامی.
- ۱۰- ثروت، منصور، (۱۳۸۹)، «سیاست مدن از دید سعدی»، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۳، صص ۵-۱۹.
- ۱۱- ثقه الاسلام، محی الدین، (۱۳۹۲)، معمار و قانون، نوبت چاپ اول، تهران: البرز فردانش.
- ۱۲- حکیم آذر، محمد؛ سعیدی، فخرالدین؛ نیکخواه، مظاهر، (۱۳۹۶)، «روایت، ابزار تعلیم در گلستان (رویکردی روانشناسی به باب نخستین گلستان)»، پژوهشنامه ادب تعلیمی، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۲۴-۵۶.

- ۱۳- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۸۵)، *گلستان*، با مقدمه ای از دکتر سید محمد دبیر سیاقی، چاپ نهم، تهران: پیام عدالت.
- ۱۴- (۱۳۸۳)، *گلستان*، به اهتمام محمد علی فروغی، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- «عدالت و انصاف را از منظر دین تعریف کنید؟»، وب سایت رسمی حوزه، (۱۳۸۹): <https://hawzah.net>
- ۱۶- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۶)، *تاریخ ادبیات ایران (بعد از اسلام تا پایان تیموریان)*، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۷- کاتوزیان، محمد علی همایون، (۱۳۸۵)، *شاعر عشق و زندگی سعدی*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۰)، *فلسفه حقوق*، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۹- لغت نامه دهخدا، (۱۳۹۷)، «*واژه انصاف*»، سامانه واژه یاب: <http://www.vajehyab.com>
- ۲۰- محبی، محسن؛ امینی، اعظم، (۱۳۹۳)، «*اصل انصاف و ظرفیت قاعده سازی آن در رویه دیوان بین المللی دادگستری*»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۱، صص ۹-۴۰.
- ۲۱- مظاهری، معصومه؛ آل اسحاق خوئینی، زهرا، (۱۳۹۱)، «*قاعده فقهی، حقوقی انصاف*»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره بیست و هفتم، صص ۱۳۵-۱۶۴.
- ۲۲- معین، محمد، (۱۳۸۸)، *فرهنگ لغت*، چاپ چهارم، تهران: زرین.
- ۲۳- «ملوک الطوایفی در ایران پایان عهد ایلخانان»، وب سایت دانشنامه رشد، (۱۳۹۷): <http://daneshnameh.roshd.ir>
- ۲۴- موسوی خمینی، روح اله، (۱۳۷۳)، *ولایت فقیه*، چاپ اول، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۲۵- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۲)، *ادبیات داستانی*، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- ۲۶- «نقش قاعده انصاف در فقه اسلامی، حقوق ایران و حقوق بین المللی»، وب سایت رسمی دادگرنان (۱۳۹۷): <http://www.dadgaran.net>
- ۲۷- ورعی، سیدجواد، (۱۳۸۱)، *حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان*، چاپ اول، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.